

کار هم از جانب خدا بوده است که بیائیم (و) مملکت را آرام بکنیم دیگر این که ریاست وزراء را هم می خواهند به سپهدار بدهند با اختیار نام! که هر کاری (که) می خواهد بکند مدتی است که مجلسی ها هم این اختیارات را می خواهند بدهند به سپهدار، ولی آنها هم (تبعید) بعضی از رجال (را) که برای اعلیحضرت محمدعلی شاه کار می کنند خواسته اند. سپهدار اگر چه خودش باطناً میل دارد نسل آدمی زاد را از روی زمین بردارد ولی چون عاقبت کار را خوب نمی بیند به این جهت انکار می کند برای اختیارات تامه خودش، یک پروگرام نوشته است که ببرد پیش ناصرالملک و از آن جا ببرد در مجلس، و وزراء را تعیین بکند امروز هم تمامشان در تلگراف خانه می روند (و) معلوم نیست با کجا حرف خواهند زد.

از (طرف) مجلس هم به تمام بندرهای ایران تلگراف شده (که) هر کس با هر لباس وارد خاک ایران می شود او را جستجو بکنند. باری قطب الدوله آمد سپهدار را برداشته برد به چاله هرز. بعد سوار شده رفتیم به کامرانیه حضور حضرت اقدس، برای روز شنبه وزیر مختار روس با سایر اجزای سفارت خانه را مهمانی خواهند فرمود. بعد سوار شده آمدم منزل مجدالدوله، امسال منزلش در امامزاده قاسم است باغ بزرگ دز آشوبش را به محتشم السلطنه اجاره داد، (بعد) آمدم دز آشوب منزل حاجی امام جمعه خوئی.

سه شنبه ۲۱ شهر رجب ۱۳۲۹

اخبارات جدید که تازه شنیده شده است: شیراز که هنوز اغتشاش است یک تلگرافی به ناصرالملک و وزراء و وکلا کرده اند به قدر هزار فحش (به) ناصرالملک و وزراء و وکلا داده اند. جوایی که داده است ناصرالملک بعد از (شنیدن) هزار فحش، این که: «قانون اساسی به من حق این نوع مطالب را نداده است، با وزراء است.»

دیگر از اخبارات تازه (این) است که: این دوازده کرور پولی که دولت ایران از دولت روس و انگلیس قرض کرده است به واسطه اغتشاش ایران و بی اختیاری دولت و عدم امنیت، سهامی که برای قرض دولت ایران چاپ کرده بودند یک مرتبه نصف شده، یعنی یک تومان پنج هزار شده است، دیگر این برای دولت ایران پول نمی شود.

صرف نهار کرده، استراحت کرده، عصری برخاسته، میرزا عبدالوهاب خان آمده گفت: الان تلگرافی برای وزیرمختار روس آمده که اعلیحضرت محمدعلی شاه وارد خاک ایران شده و به «گومش تپه» استرآباد وارد شده است آقای شعاع السلطنه هم در رکاب ظفر انتصاب هستند. تمام سرکرده های ترکمن (و) تمام خوانین (و) سردارهای ترکمن (و) به قدر پنج هزار سوار برای خدمت حاضر هستند. یک تلگراف هم آقای شعاع السلطنه برای اجلال الدوله زده است که «امروز که سه شنبه ۲۱ است به سلامتی و اقبال در رکاب شاهنشاه وارد خاک ایران در «گومش تپه» شده ایم.» (از قرار) چهار عراده توپ هم دارند. باری مدتی است که من می دانم تشریف فرمائی شاه را. یک تلگراف هم (به) سپهدار کرده است که: چندی بود به فرنگستان برای سیاحت رفته بودیم به سلامتی امروز وارد «گومش تپه» (شده ایم) تمام اختیارات کارها با شماست! ولی هنوز سپهدار این تلگراف را رسمی نکرده است، کارها هم هنوز معلوم نیست، و وزراء هم معلوم نیستند.

(باری) رفتم حضور حضرت اقدس خواب بودند، از خواب بیدارشان کرده شرح ورود اعلیحضرت همایونی را گفتم، ظل السلطنه هم تشریف داشتند.

امروز صبح در وقتی که وزراء جمع بوده اند از وزیر خارجه سؤال کرده بودند که توی مردم شهرت دارد که اعلیحضرت محمدعلی شاه می آید (و) حرکت کرده است شما چه خبر دارید؟ وزیر خارجه گفته بوده است که در «وینه» است و خیلی هم وضعش بد است. در همین گفتگو بوده اند که معاون تلگراف خانه تلگراف آقای شعاع السلطنه را



«سالارالدوله به خلیفه ارامنه نوشته است که اگر مابین مسلمین و ارامنه جنگ
پیش آمد و ارامنه را ایرانی ها قتل عام کردند بدانید که تقصیر از خودشان بوده
نه ایرانی ها.»

(که) به جلال الدوله زده بود به وزراء نشان داده بوده است. باری سپهدار با این کار همراه است.

چهارشنبه ۲۲ شهر رجب ۱۳۲۹

رفتم منزل حشمت الدوله، سفیر عثمانی آن جا بود، بعد هم جمعی آمدند: ناصرالسلطنه با نایب اول و دوم قنصلگری، سعدالسلطنه، اجلال الدوله، عضدالدوله هم در شهر آمد.

اخبارات تازه این که: وزراء را در مجلس امروز معرفی کردند: سپهدار رئیس الوزراء، صمصام السلطنه وزیر جنگ، وثوق الدوله وزیر داخله، معاون الدوله وزیر مالیه، محتشم السلطنه وزیر خارجه، قوام السلطنه وزیر پست و تلگراف، حکیم الملک وزیر اوقاف، عدلیه هم هنوز معلوم نیست (به) همان مشیرالدوله داده خواهد شد یا به دیگری؟ فردا هم مجلس ترتیب خواهند داد که آیا با اعلیحضرت محمد علی شاه جنگ بکنند یا مصالحه.

از قرار سردار محیی انجمنی تشکیل داده بوده است با بعضی از مجاهدین که بایست اول دفع مستبدین که حامی محمدعلی شاه هستند بکنیم بعد از آن که آن‌ها را کشتیم (و) مطمئن شدیم از شهر آن وقت برویم برای دفع اعلیحضرت محمدعلی شاه ناصرالملک خیال دارد که این روزها اردوی قزاق خانه را ببرد به شهر (و) شهر را نظامی بکند. شرح مبسوطی سالارالدوله به خلیفه ارامنه که در کردستان است نوشته که: «همیشه ارامنه ایران مداخله در امورات دولت و ملت ایران نداشتند (و) همیشه از تمام جاهای دنیا ارامنه ایران آسوده تر و راحت تر بودند، میانه ارامنه و ایرانی‌ها به هیچ وجه کدروتی نبوده است حالا از قراری که می‌شنوم پیرم نامی می‌خواهد بیاید به جنگ من، اولاً کردستان زنجان نیست، ثانیاً اگر همچو کاری شد به شما که خلیفه ارامنه هستید می‌گویم این کار عقبه خواهد داشت (و) اگر بین مسلمین (و) ارامنه جنگ... پیش آمد



« به قدر دویست نفر ژاندرام و چند نفر مجاهد ارمنی رفته‌اند به صاحبقرانیه
برای حفظ و حراست شاه که مبادا فرار کند و برود به سفارتی. امروز هم شاه
خواسته است سوا بشود ارمنی‌ها از او جلوگیری کرده بودند. »

(و) ارامنه را ایرانی‌ها قتل عام کردند بدانید که تقصیر از طرف خودشان بوده نه ایرانی‌ها، باری به تمام سفرا هم اعلام کرده است که آن‌ها ایرادی نگیرند. دیگر این که گفتند: بایست جمعی (را) که برای اعلیحضرت محمدعلی شاه کار می‌کنند بگیریم (و) مخارج جنگ با اعلیحضرت محمدعلی شاه را از آن‌ها بگیریم.

پنجشنبه ۲۳ شهر رجب ۱۳۲۹

عصری برخاسته رفتم به سفارت دیدن وزیر مختار روس خیلی خوب پذیرائی کرد، بعد آمدم منزل. عصری رفتم دم جعبه گردش، بعد قائم مقام با آجودان مخصوص را ملاقات کردم، چند روز است که از مصر آمده است، به قدر نه ماه بود که به طرف مصر (و) شامات (و) اسلامبول (رفته) بوده است.

اخبارات تازه این است که: امروز شهر را نظامی می‌کنند به ریاست صمصام السلطنه که وزیر جنگ شده است، وزراء هم همان‌ها هستند که نوشته بودم الا این که: قوام السلطنه وزیر عدلیه شده است مشیرالدوله وزیر اوقاف و فوائد عامه، حکیم الملک وزیر علوم. اعلانی نوشته (اند) که مضمونش این است:

«شهر بایست نظامی بشود هر کس را که پلیس به او بدگمان بشود و ظن بد در حق او ببرد حق این را دارد که او را دستگیر بکند (و) جلب به نظمی بکند (که) استنطاق بشود آن وقت حکمش قتل است! اموالش را هم ضبط بکنند» در وقتی که این رأی را در مجلس می‌دادند، شیخ الرئیس گفته بوده است که: این کارها با قانون شرع مطابق نیست فرضاً (اگر) قاتلی را بخواهند بکشند اموالش را نبایست ضبط بکنند خیلی اعلان بدی نوشته‌اند؛ هر کس دست از پا خطا کند چنین و چنان خواهیم کرد تمام مردم شهر از این وضع دل‌تنگ‌اند و از این اعلان متوحش هستند که هر کس به هر کسی تهمت بزند او را ببرند نظمی حبس بکنند تا تکلیفشان معین بشود. پیرم در نظمی است (و) سردار محیی در

شهر است (و) گفته است که چنین و چنان خواهیم کرد؛ اول دفع این ها که در شهر هستند (و) مستبد هستند می کنیم بعد می رویم به جلوگیری محمدعلی شاه. از طرف نظمی هم به قدر دو یست نفر ژاندارم (و) چند نفر مجاهد ارمنی رفته اند به صاحبقرانیه برای حفظ و حراست شاه که مبادا فرار کند برود به سفارتی (یا) به جائی، امروز هم (شاه) می خواسته است سوار بشود ارمنی ها از او جلوگیری کرده بودند که تو نبایست سوار بشوی!

باری صمصام السلطنه و سردار ظفر هم مخالف هستند، از ولایتشان سوار خبر کرده اند. مردم دسته دسته از شهر از ترس این اعلان که شده است رو به شمیرانات می آیند (در) زرگنده که دیگر جا نیست، حتی اطاق هم دیگر پیدا نمی شود. اعلیحضرت محمدعلی شاه در بیرون شهر استرآباد اردو زده اند با قشون زیادی، روایت دیگر این که در شهر استرآباد سلام منعقد شده، در واقع جلوس فرموده اند. ناصرالملک هم همه روزه علماء و تجار و کسبه را جمع می کند (و) می گوید که چه بایست کرد، آنها هم جواب درست نمی دهند (و) سردرگم هستند، سپهدار که رئیس الوزراء است امروز وزراء را معرفی کرده بود. در مجلس، عصری هم خودش آمده بالا، خودش هیچ مسئولیت قبول نکرده است. پانزده شانزده نفر را خیال گرفتن دارند که اگر به دست بیایند بکشند. باری مردم خیلی متوحش هستند. از طرف شاه آن قدرها متوحش نیستند که از طرف پیرم (و) مجاهدین متوحش هستند. دو یست نفر ارمنی را اسب (و) تفنگ و موزر دادند برای این که بفرستند به جلوگیری شاه، دو یست نفر از مجاهدین ایرانی را (هم) تفنگ یراق داده اند، ارمنی ها هم متوحش هستند، بعضی ها خیالاتشان برضد پیرم است.

جمعه ۲۴ شهر رجب ۱۳۲۹

رفتیم کامرانیه حضور حضرت اقدس، تا عصری حضور حضرت اقدس بوده،

نهار صرف کرده، عصری آمدم منزل مجیر السلطنه. مجیر السلطنه، سعد الملک، برهان الدوله (و) تمام طایفه نظام السلطنه در زرگنده هستند، دیگر در زرگنده جا نیست، خیلی شلوغ است.

اردوی مازندران هم فردا به اردوی اعلیحضرت محمدعلی شاه ملحق خواهد شد. اینجا هم حکومت مازندران را با استرآباد (و) شاهرود (و) بسطام را به سردار محیی دادند (که) برود به جلوگیری شاه، مشغول تهیه (و) تدارک هستند که یک اردوئی ترتیب بدهند برای جنگ.

باری بعد سوار شده رفتم سر استخر سپهدار، بعد رفتم منزل سردار مؤید. امروز از طرف سفارت روس به حشمت الدوله یک غلام داده شده که او را حفظ و حراست بکنند.

شنبه ۲۵ شهر رجب ۱۳۲۹

امروز در سلطنت آباد وزراء با ناصر الملک و جمعی (دیگر) مجلسی دارند معلوم نیست برای چه است. عصری برخاسته قدری روزنامه نوشته، نماز خوانده، بعد رفتم گردش.

اشخاصی که امروز آمدند به زرگنده این ها هستند: نیرالدوله، اقبال الدوله (و) غلامحسین خان سردار افخم، علاءالدوله را هم گفتند (به) قلهک آمده است. به قدر یکصد و پنجاه نفر را حکم کردند بگیرند، یعنی سردار محیی (و) پیرم (و) حسینقلی خان نواب همچو میلشان کشیده است. دیشب خیال داشتند که نیرالدوله و اقبال الدوله را بگیرند، چون هر کدام سه نفر بختیاری برای حفظ (و) حراستشان داشتند، برای این که مبادا بخواهند این ها را بگیرند (و) بختیاری ها دست در آورند (و) میانه بختیاری با پلیس و ژاندارم جنگ بشود، به این جهت تدبیر کردند که اول بختیاری ها را از در خانه این ها بردارند بعد حضرات را بگیرند، گویا از طرف خود بختیاری ها هم اشاره ای بود، این ها

شبانه به طرف شمیران فرار کرده‌اند (و) آمده در عمارت‌های سپهداری منزل گرفته‌اند، قائم‌مقام هم آمده است.

دیگر در زرگنده اطاق خالی نیست، قیمت اطاق‌ها رسیده است به ده تومان، یعنی یک اطاق را به ده تومان اجاره دادند. وضع غریبی شده است، خالی از تماشا نیست؛ اغلب مردم اندرون‌هایشان را یکی کرده، خودشان ده بیست نفر در یک جا هستند هر کس را بخواهید در زرگنده هستند.

یکشنبه ۲۶ شهر رجب ۱۳۲۹

آدمم سر خیابان. سپهدار، اقبال الدوله، قائم‌مقام، مختارالسلطنه (و) جمعی نشسته بودند (و) صحبت می‌کردیم. از خبرهای تازه این که نظام‌السلطان در خانه‌اش مجلسی داشته است برای این که چند نفری داوطلبانه بروند برای جنگ به جلوی اعلیحضرت محمدعلی شاه. چون اعلان کرده بودند که هر کجا اجتماع بکنند بگیرند، این‌ها را گرفته بردند نظمی، نظام‌السلطان با پیرم حرفشان شده بود، دعوا کرده، کار به کتک کاری رسیده بوده است، بعد پیرم حکم می‌کند نظام‌السلطان را کتک زیادی زده بوده‌اند، گویا یک چشمش را هم معیوب کرده‌اند، باری چند نفر دیگر را هم گرفته‌اند، در صورتی که پیرم با نظام‌السلطان هم مسلک است.

باری حضرت اقدس تشریف آورده بودند سفارت عثمانی، از آن جا آمده بودند به سفارت روس، من را احضار فرموده رفتم به حضورشان شرفیاب شده، بعد در رکاب مبارکشان آدمم تا سرخیابان (و) مرخص شدم.

گفتند معین‌السلطان با جلال‌الملک آمده‌اند منزل من، من خیال کردم که آمده‌اند برای این که یک جایی را برای خودش اجاره کند، یا دیدنی بکند، گفتم پذیرائی بکنید تا من بیایم، گفتند: ضعف کرده است، بعد معلوم شد که از شهر آمده بوده است



شاهزاده مجدالدوله

مجدالدوله هنوز در کمیسری تجریش است. پیرم هم صبح رفته بوده است
پیش مجدالدوله، خیلی تهدید کرده بود، بعد رفته بود منزل مجدالدوله، میرزای
مجدالدوله را کتک زیاده زده بود. به مجدالدوله هم گفته بوده است که اگر
بخواهی خلاص بشوی بگو زن و بچه‌هایت از سفارت بیایند بیرون.

ونک پیش مستوفی الممالک، از آن جا رفته بوده اند اوین که یک جائی را اجاره بکنند برای خودشان، از آن جا رفته بودند برای امامزاده قاسم، منزل مجدالدوله. پشت دیوار باغ مجدالدوله. پشت دیوار باغ مجدالدوله که رسیده بودند، یکمرتبه از توی باغ مجدالدوله صدای شصت، هفتاد تیر تفنگ (و) «موزر» در رفته بود و صدای شیون زن‌ها بلند شده بود که اینها سر اسب‌ها را برگردانده بودند و فراراً خودشان را به منزل ما انداخته بودند و حال ضعف برایشان پیدا شده است دیگر معلوم نبوده است که چه به سر مجدالدوله آمده است، او را کشته‌اند یا نه و چه شده است معلوم نیست. معین السلطان هم گریه می‌کرد هر چه به او دل‌داری می‌دادیم آرام نمی‌شد.

باری شرح حال این است: مجدالدوله هم از آن اشخاص است که بایست گرفته می‌شد چندی قبل که من رفتم به حضور حضرت اقدس، مخصوصاً به من فرمودند که به مجدالدوله بگویم که بیاید چندی در زرگنده باشد. پیروز هم حضرت اقدس مؤدب السلطنه را فرستاده بود (و) تأکید کرده بودند، اجزای خودش هم اصرار کرده بودند او قبول نکرده بوده است تا امروز که به هر طوری بود او را راضی کرده بودند که بیاید زرگنده، صبح رفته بوده است منزل سپهدار، سپهدار هم دو روز است ناخوش است (و) در اندرونش خوابیده است، گویا تمامش کسالت نباشد قدری هم تمارض باشد، باری از آن جا می‌آید منزل اقبال الدوله، نهار را هم آن جا صرف می‌کند، بعد فرستاده بوده است که رختخواب آدم‌هایش بیاورند منزل ساعدالدوله آنجا منزل کند، در صورتی که سپهدار گفته بوده است صلاح نیست که بروی منزلت، برو منزل ساعدالدوله، او هم آمده بوده است آنجا، گفته بوده است که بروم منزل، ترتیب کارها را بدهم آن وقت بیایم. دو مرتبه هم استخاره کرده بوده بد آمده بوده (است)، در هر صورت سوار درشکه کرایه شده رفته بوده است منزل، دستورالعمل داده بوده، بعد آمده بوده بیرونی‌اش چائی خورده بود. در این بین دو صاحب منصب پلیس با شش نفر پلیس وارد می‌شوند، که

رنگ از روی حضرات پریده بوده است، گفته بوده اند که کمیسری تجریش شما را خواسته است، گفته بوده است به چشم، بلند شده بوده است برود اندرونش، ممانعت کرده بودند. مهرش را و ساعتش را داده بوده است به خواجه اش که ببرد اندرون، خواجه که برده بود اندرون، بنای گریه را می گذارد، زن ها شیون کنان می ریزند بیرونی که نگذارند مجدالدوله را ببرند که پلیس ها رو به زن ها بنای شلیک را می گذارند دو نفر زن جا به جا می میرند، که یکی از آبتن بوده، یک نفر هم مرد می میرد، سه نفر زن (و) دو نفر مرد دیگر هم زخمی شده بودند، بعد مجدالدوله را گرفته، سوار یک اسب کرده برده بودند به کمیسری تجریش (و) حبس کرده بودند، خیلی از این خبر متألم شدم. هر کدام از ماها (که) از خاک زرگنده پایمان (را) بیرون بگذاریم همین اوضاع است. ظهیرالاسلام را هم گرفته اند. امام جمعه (هم) رفته بود منزل سپهدار که یک کاغذی از سپهدار بگیرد او گفته بود به من دخلی ندارد، کسی حکم من را نمی خواند، همین طور هم هست. برای استخلاص نظام السلطان از ناصرالملک کاغذ گرفته بودند نظمیة نخوانده بودند، کاشف السلطنه را هم گرفته بودند او هم در حبس است. بشیرالملک (و) امیر محتشم را هم گرفته اند.

باری معین السلطان که حال نداشت، من تا ساعت هفت این طرف و آن طرف بودم برای کار مجدالدوله و استخلاص او فکر می کردم. ساعت هفت با کسالت خیال (و) با اوقات تلخی زیاد استراحت کردم.

دوشنبه ۲۷ شهر رجب ۱۳۲۹

نعش زن ها و مردها و زخمی ها را (آوردند) و زن و بچه مجدالدوله تماماً آمدند سفارت روس. دیشب من ساعت هفت فرستادم که بیایند این جا، این خیال را کردم (و) همه هم پسند کردند هیچ کس نیست که به داد کسی برسد. وزیر مختار هم از خواب

بیدار شده بود (و) برای کشته شدن زن‌ها خیلی متالم شده بود.

باری آقا میرزا آقاخان هم از شهر آمده بود، ناصرخاقان پسر معین السلطان هم از شهر آمده بود می‌گفتند (در) شهر هم تمام مردم متزلزل هستند. فرمانفرما آمده است دیشب منزل ساعدالدوله منزل کرده است.

باری رفتم منزل اقبال الدوله. نیرالدوله، ظفرالسلطنه و مؤیدالسلطنه بودند. دیشب رفته بوده‌اند دور خانه نیرالدوله (و) فرمانفرما را گرفته بوده‌اند (و) می‌خواسته‌اند آن‌ها را بگیرند، صبح صدرالسلطنه هم فراراً آمده بود به شمیران، دیشب رفته بوده‌اند بگیرندش ریخته بوده‌اند به خانه‌اش او فرار کرده بوده است، رفته بوده توی یک صندوق خانه کوچک و زن و بچه‌اش در آن صندوق خانه را قفل کرده بوده‌اند.

پلیس‌ها قدری تمحص کرده بودند دیده بودند که نیست، آن وقت رفته بودند، صبح زود فرار کرده بوده است. اخترالدوله و درةالدوله هم دیشب آمده بودند، درةالدوله را هم دیدم، باری مجدالسلطنه آمده قدری صحبت کرده رفت، صدرآفاق (هم) آمده رفت، بعد صرف نهار کرده، صدرالسلطنه هم آمده صرف نهار کرد، مؤدب‌السلطنه (و) جلال‌الملک (و) شیل‌السلطنه بودند.

مجدالدوله هم هنوز در کمیسری تجریش است. پیرم هم صبح رفته بوده است پیش مجدالدوله خیلی تهدید کرده بوده، بعد رفته بوده است منزل مجدالدوله، میرزای مجدالدوله را کتک زیادی زده بوده است. به مجدالدوله هم گفته بوده (است) که اگر بخواهی خلاص بشوی بگو زن و بچه‌هایت از سفارت بیرون بیایند معلوم می‌شود می‌خواهد این کار را بکند که خلاصی ابدی فراهم بیاورد. امیدوارم انشاءاله تعالی تمام مسلمانان را خداوند قادر متعال از شر این ارمنی‌ها مخصوصاً این پیرم سگ، در پناه خودش حفظ فرماید.

امروز در باب مجدالدوله (در) سفارت روس و انگلیس گفتگو کرده‌اند (و)

سفارت انگلیس یک کاغذ رسمی (به) ناصرالملک (و) یک کاغذ به وزارت خارجه نوشته که مجدالدوله مرد محترمی است از دولت انگلیس نشان محترم دارد بایست با او به طور عدالت رفتار بشود.

امیر محتشم که بشیرالملک باشد، امروز او را ول کردند گفته بوده‌اند شما را عوضی گرفته‌ایم، شنیدم دیشب که او را گرفته بوده‌اند، غش (و) ضعف کرده بوده است، زن و بچه او هم تمام غش کرده بوده‌اند. باری خیلی‌ها را خیال گرفتن دارند و گرفته‌اند. افتخارالسلطنه که با ما همسایه است آمده است این جا، صبح آمده بود و رفت شهر. برای زن و بچه مجدالدوله هم گفتیم شام حاضر بکنند. معز، اخوی هم از شهر آمده بود صحبت می‌کرد که در شهر امین الدوله را گرفته‌اند.

سه شنبه ۲۸ شهر رجب ۱۳۲۹

رفتم منزل اقبال الدوله، مستوفی الممالک رفته است «ورد آورد» به شکار یک تکه آهو زده بود (و) برای اقبال الدوله فرستاده بود. بعد رفتم منزل سردار مؤید، ظفرالسلطنه (و)، سردار مؤید (و) تیرالدوله بودند.

سپهدار هم استعفا کرده گویا قبول هم شده است از قراری که گفته‌اند صمصام‌السلطنه گویا رئیس الوزراء شده است عین الدوله هم گویا وزیر داخله شده، پایه نامردی را به کجا گذاشته است! خیلی‌ها را هم شهرت دارد که گرفته‌اند. بعد سردار ظفر با سردار جنگ آمدند پس فردا می‌روند به جنگ سالارالدوله. باری حشمت‌الدوله نبود، بعد آمد (و) با سردارها خلوت کرد.

سپهدار استعفا نکرده بوده است. او را معزول کرده‌اند می‌خواسته‌اند او را استنطاق بکنند بلکه به دارش بزنند.

هنوز وزراء معلوم نیستند چند نفری را اسم می‌برند که داخل در کار هستند ولی

هنوز معلوم نیست که کدام مصدر کار شده‌اند (و) کار کی چه است.

(باری) آمدم بالای سفارت که برای خانواده مجدالدوله چادر زده‌اند از عیالات مجدالدوله احوال پرسیده، بعد آمدم منزل.

چهارشنبه ۲۹ شهر رجب ۱۳۲۹

سرکار معززالملوک تشریف بردند منزل سرور اقدس دختر مجدالدوله که از دختر حضرت اقدس است (و) سایر عیالات مجدالدوله بدیدن. بعد ارسلان خان آمده گفت که اختردلوه فرستاده شما را می‌خواهد رفته پیش درةالدوله هم آمد دیدمش، (اختردلوه بعضی عرایض به حضور حضرت اقدس داشت که من به عرض خاکپای مبارک حضرت اقدس برسانم. بعد آمدم منزل، احتساب الملک هم قدری آن جا بود، مدتی است وزیر تشریفات شده است. صدرالسلطنه هم آمده صحبت می‌کرد، شب‌ها صدرالسلطنه منزل ما منزل دارد.

پنجشنبه ۳۰ شهر شعبان ۱۳۲۹

دعاهای اول ماه و نماز اول ماه را خوانده بعد رفته بیرون. معین‌السلطان، جلال الملک، ناصرخان، پسر معین‌السلطان، بودند. مجدالدوله از قراری که پیغام کرده بود خیلی به او سخت‌گیری می‌کنند (و) اذیتش می‌کنند.

باری سالارالدوله دیروز وارد کرمانشاه شده است اخبارات شهر هم آن است که خیلی از اجزای اعلیحضرت محمدعلی شاه را گرفته‌اند، وزراء هم معلوم شده‌اند ولی هنوز در مجلس معرفی نشده‌اند. امیراعظم هم گویا با سردار محیی می‌رود رو به استرآباد برای جنگ. کار ایران با دموکرات‌هاست.

اخبارات تازه این است که: نظام‌السلطان را ول کرده‌اند، کاشف‌السلطنه را سفارت

المان فرستاد او را ول کردند، نظام السلطان گفتگو می کند که برود به جنگ اعلیحضرت ولی گه می خورد با هفت پشتش.

از قرار امروز اعلیحضرت از استرآباد رو به مازندران حرکت فرمودند و یک دسته اردو هم از طرف شاهرود حرکت کرده، گویا شاهرود را تصرف کرده. وزراء هم در مجلس از قرار معرفی شده اند ولی می گویند دیروز معرفی شده (و) امروز باز استعفا کرده اند، این هائی را که معرفی کرده اند از این قرار است: صمصام السلطنه وزیر جنگ و رئیس الوزراء، وثوق الدوله وزیر خارجه، قوام السلطنه وزیر داخله، دبیرالملک وزیر عدلیه، حکیم الملک وزیر مالیه، مشیرالدوله به قولی (وزیر) علوم و معارف (و) به قولی پست و تلگراف (و) به قولی هم معتمدالخاقان وزیر پست و تلگراف، به قولی هم اسدالله میرزا وزیر پست و تلگراف. این وزراء را گفته اند ولی امروز گفتند بعضی ها قبول نکرده اند (و) هنوز کابینه تشکیل نشده است (و) به قولی امروز استعفا کرده اند.

عین الدوله هم رفته بوده است در مجلس (و) گفته بوده است من حاضرم برای کفش داری مجلس، گویا پدر سوخته را هم می خواهند حاکم آذربایجان بکنند ولی گویا وزراء همین ها بشوند، احتمال می رود که میانه خودشان تغییر کند یعنی کارها را با هم عوض بکنند.

جمعه ۲ شهر شعبان ۱۳۲۹

امین الدوله (را) گفتند ول کرده اند (و) یک عده قشونی که از طهران رفته بود در مسگرآباد اردو زده بود و گفتند فرار کرده اند فوج فراهان بوده است.

دیروز دو نفر پلیس آمده بوده اند توی زرگنده قراول های سفارت (روس) آن ها را گرفته بودند (و) حبس کرده بودند از قرار معلوم تفنگ هایشان هم پر بوده است. باری تمام روز را در منزل بودیم. عصری اختراالدوله آمده بود (و) باغ همسایگی ما را دیده

بود که برای یکی از همشیره‌هایش اجاره بکند.
از قراری که می‌گفتند امروز عفو عمومی داده‌اند. فرمانفرما هم عصری رفته بود
به شهر، او هم فطرت مبارکش کم‌تر از عین‌الدوله نیست.

شنبه ۳ شهر شعبان ۱۳۲۹

آمدم بیرون معین‌السلطان، صدرالسلطنه، جلال‌الملک، شیل‌السلطنه
مجدالسلطنه بودند آمدند، بعد سرکار خاصه خانم از شهر تشریف آورد، مشغول
پذیرائی بودیم.

یکشنبه ۴ شهر شعبان ۱۳۲۹

رفتم (حیاط) بیرون، معین‌السلطان، جلال‌الملک، مفاخرالدوله، آقا میرزا آقا
خان، و صدرالسلطنه بودند، عصری رفتم منزل حشمت‌الدوله. عضدالدوله، و
صدرالسلطنه (و) جمعی آن‌جا بودند. از آن‌جا آمدم منزل اقبال‌الدوله. نیرالدوله،
ظفرالسلطنه و مؤیدالسلطنه بودند.

دوشنبه ۵ شهر شعبان ۱۳۲۹

سوار چهار چرخه شده با میرزا علی‌اکبرخان رفتیم رو به منزل سپهدار
احوالپرسی. بین راه ساعدالدوله را دیدم با بهاء‌الدوله، ما را برگرداندند، رفتم منزل میرزا
علی‌اکبرخان، محمد صادق میرزا از شهر آمده بود. آقا میرزا آقاخان، جلال‌الملک،
موفق‌الملک جمع شده (بودند) تا یک ساعت از شب رفته مشغول بازی بودیم.

سه شنبه ۶ شهر شعبان ۱۳۲۹

رفتم (حیاط) بیرون. صدرالسلطنه، مفاخرالدوله، معین‌السلطان، جلال‌الملک،

ناصرخان پسر معین السلطان، عباس خان، پسر وکیل السلطنه، ... شریعتمدار، مجد السلطنه، میرزا علی اکبرخان، میرزا اسدالله خان، محمدصادق میرزا و آقا میرزا آقا خان بودند، بعد هم ساعدالدوله، بهاءالدوله، سعدالسلطان و ناصر لشگر آمدند، بعضی شان رفته، سایرین ماندند، تا دو ساعت از شب گذشته مشغول بازی شدیم.

چهارشنبه ۷ شهر شعبان ۱۳۲۹

با میرزا علی اکبرخان سوار شده رفتیم منزل سپهدار احوالپرسی. معاون الدوله، دکتر باریل (و) حکیم ریاضی بودند، احوال پرسى کرده بعد هم سوار شده آمدم منزل. حشمت الدوله، عضدالدوله و مشیر خلوت محمدعلی شاه بودند. مؤدب السلطنه هم آمده صرف نهار کرده، بعد از نهار تا عصری مشغول بازی بودیم.

پنجشنبه ۸ شهر شعبان ۱۳۲۹

اخباراتی که در این چند روز نوشته شده می نویسم: اول تشکیل کابینه وزراست؛ صمصام السلطنه وزیر جنگ، وثوق الدوله وزیر امور خارجه، قوام السلطنه وزیر داخله، حکیم الملک وزیر مالیه، مشیرالدوله وزیر معارف، دبیر الملک وزیر عدلیه، معتمدالخاقان وزیر پست تلگراف.

در روزنامه ها اعلان کردند (و) به در و دیوار اعلان چسبانیدند (که) هر کس اعلیحضرت محمدعلی شاه را بکشد، مبلغ یکصد هزار تومان به او پول بدهند، سالار الدوله را هر کس بکشد بیست و پنج هزار تومان بگیرد، این رأی که در مجلس داده شده است خیلی اسباب تنفر فرنگی ها از مجلس شده و خیلی اسباب مضحکه شده است که این چه مجلس مقدسی است که حکم قتل از تویش بیرون می آید دیگر از اخبارات این که عین الدوله رفته بوده است در مجلس که؛ من حاضرم برای کفش برداری در مجلس،



اعلان کردند و به در و دیوار شهر هم چسبانده که: هر کس اعلیحضرت محمد
علی شاه را بکشد مبلغ یکصد هزار تومان به او پول بدهند! این چه مجلسی
است که حکم قتل از تویش درمی آید؟

روزها هم گویا در مجلس هیأت وزراء حاضر می شود و در مشورت ها رأی می دهد. فرمانفرما هم که چند روزی بود اینجاها می پلکید (و اغلب منزل ساعدالدوله (و) سپهدار بود به او اطمینان دادند پیرم و سایرین. (و) رفت در شهر که خودش را داخل در کار بکند معلوم شده بود که آمده بوده است اینجا سر و گوش آب بدهد.

دولت روس و انگلیس رسماً در باب محمدعلی شاه خودشان را بی طرف کرده اند. در «پارلمنت» انگلیس هم وزیر خارجه انگلیس گفته است (که): به تخت نشستن اعلیحضرت محمدعلی شاه ابدأً (و) به هیچ وجه به دولت انگلیس ضرری ندارد. چون (که) از دولت روس و انگلیس خواهش کرده بودند که مانع اعلیحضرت محمدعلی شاه بشوند آن ها هم انکار کرده اند و خودشان را بی طرف می دانند.

روزنامه ها خیلی بد می نویسند، بعضی ها در روزنامه هایشان می نویسند که اعلیحضرت محمدعلی شاه فرار کرده در حالی که از استرآباد رو به مازندران حرکت فرموده اند. برای خراسان هم اعلیحضرت محمدعلی شاه حاکم معین فرموده رفته به طرف خراسان گویا بعضی از مفسدین که در خراسان هستند از قبیل صدیق حرم و غیره قدری جلوگیری می خواستند بکنند دعوا می کنند. هنوز معلوم نیست که شهر خراسان تسلیم شده یا خیر، اطراف که تمام تسلیم هستند، یک اردو هم که از استرآباد به طرف شاهرود و بسطام حرکت کرده با رشید السلطان آن جاها را تصرف کرده اند، یک اردو هم به ریاست سردار محیی در مسگر آباد اردو زده بوده اند، سرباز زیادی از فوج فراهان که در جزو رفرم هستند فرار کرده اند.

حیدرخان برقی که (او را) خواسته بودند وارد شده در شهر مجاهد می گیرند. اسباب نازیه زیادی گویا سردار محیی با بمب که در خط راهها بگذارد و آتش (بزند). یا در سنگرها بگذارند و دستی سنگرها را خالی بکنند آن وقت آتش بزنند با خودشان حمل کرده اند.